حضرت افنان آقای معظّم آقائی جناب آقا میرزا آقا علیه من کلّ بهآء ابهاه بلحاظ اطهر ملاحظه فرمایند

هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

الحمد للّه الّذی ظهر و اظهر ما هو المستور فی ازل الآزال و نطق بثنآء نفسه اذاً انجذب المخلصون الی ساحة القرب و القدس و الجمال و البهائیوّن الی مقام انقطعت عن ذکره الأقلام و لا یحویه المقال تعالی من سخّر الأشیآء من حرکة قلمه الأعلی و اقام الأمر علی اساس لا تزعزعه اریاح النّفاق من الّذین کفروا باللّه ربّ الآخرة و الأولی البهآء المشرق من افق فضل ربّنا الأبهی علی افنان السّدرة الّذین شربوا رحیق الأصفی من ید عطآء ربّهم مالک الأسمآء و علی الّذین نبذوا اهوائهم و تمسّکوا بالعروة الوثقی الّتی ظهرت بین الأرض و السّمآء بارادة قویّة الّتی ما منعتها سطوة الأشقیآء الّذین اعرضوا عن ملکوت البقآء و اقبلوا الی ما هو یفنی نسأل اللّه ربّنا و ربّ ما خلق بین الأرض و السّمآء بأن یؤیّد الکلّ علی عرفانه و الاقبال الی ما ینفعهم فی عوالم ربّهم العلیّ الأبهی

روحی لنفحات قلمکم الفدآء لعمر اللّه قد وجد الخادم من عرف بیانکم ما قرّت به عین کلّ عارف و قام به کلّ قاعد و نطق به کلّ کلیل و سمع کلّ اصمّ و تقرّب کلّ غریب و بعید لأنّه مرّ من روض نبتت باسم اللّه و محبّته و ذکر اللّه و مودّته و ثنآء اللّه و عظمته قال عزّ ذکره فی مقام طوبی لقلم تحرّک علی ذکری و ثنائی و لعین توجّهت الی مشرق فضلی و مطلع انواری و للسان شهد بما شهد به لسانی و لقلب فاز بحبّی و لید اخذت کتاب اوامری و احکامی و لرجل مرّت عن الدّنیا و قامت علی صراطی و لنفس شربت کوثر الاستقامة فی امری کذلک نطق لسانی فی ملکوت بیانی لیفرح به کلّ قلب فی هذا الیوم العزیز البدیع انتهی فی‌الحقیقه این خادم فانی از دستخطّ عالی کمال بهجت و مسرّت و فرح حاصل نمود چه که هر کلمهٴ آن مدلّ بود بر رضای آن حضرت و تسلیم آن حضرت و عرفان آن حضرت و این کلمه چه قدر ملیح است که از قلم آن حضرت جاری شده که مرقوم داشته‌اید و ما قضی و یقضی و امضی و یمضی انّه هو خیر لأحبّائه و اصفیائه عن ملکوت ملک السّموات و الأرضین لأنّه اعلم بهم منهم یا لیت علم العالم ما ورآء حجب الظّهور و وقف الأمم بما هو المضمر المستور الی آخر بیانکم بعد از عرض این بیان بساحت اقدس لسان عظمت باین کلمهٴ مبارکه ناطق یا خادم اگر ناس بآنچه از قلم افنان علیه بهائی که در این چند سطر ثبت شده ناظر و عامل شوند کل خود را غنی و مستغنی از ما سوی اللّه مشاهده نمایند و بر ارائک سرور و انبساط و اطمینان متّکئ شوند یا خادم اگر نفسی فی‌الجمله تفکّر نماید و باستقامت تمام بعروهٴ امر متمسّک شود بیقین میداند مقامی از او فوت نمیگردد و بعنایاتی فائز میشود که حال ادراک مدرکین باو صعود ننماید و عرفان عارفین خود را عاجز مشاهده کند و بعد از فوز باین مقام اعلی دیگر احزان و کدورات عالم او را مکدّر نسازد طوبی لأفنانی الّذی نطق بما تضوّع منه عرف العرفان بین الامکان لعمری انّه نطق بما ینبغی له انّا نذکره و ذکرناه من قبل مرّة بعد مرّة کأنّه کان قائماً لدی الباب فی العشیّ و الاشراق انتهی

یا محبوب فؤادی این عبد در کلّ آن در بحر حیرت متغمّس چه که ملاحظه مینماید انوار ظهور عالم را احاطه نموده و تجلّیات آفتاب حقیقی جمیع ارض را اخذ فرموده مع‌ذلک کل در فراش غفلت نائم و یا در تیه جهل سائر الّا من شآء ربّی صدهزار افسوس که نفوس از بحر سرور محرومند از حقّ جلّ سلطانه سائلم که جمیع اهل امکان را بخلع غفران مزیّن فرماید و کل را به ما انزله فی الکتاب کما هی آگاهی عطا فرماید چه اگر آگاه شوند واللّه الّذی لا اله الّا هو از خود و عالم بگذرند و به ما یلیق لهذا الیوم قیام نمایند

عرض دیگر آنکه عریضهٴ آن حضرت که بساحت اقدس معروض داشته بودند این عبد فانی بالمحبّة و القوّة اخذ نمود و بافق اعلی فائز شد و بعد از حضور در منظر ابهی معروض داشت هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب

هو المحرّک فی العالم

یا افنانی قد قرأ العبد الحاضر ما ناجیت به ربّک المظلوم الغریب الّذی یدع الکلّ الی اللّه ربّ العالمین انّا سمعنا ما نطق به لسانک و ما تحرّک به قلمک و شاهدنا توجّه قلبک و عینک و اذنک الیه و الی جماله و ندائه المرتفع فی کلّ حین فوالّذی جعل مقرّ عرشه فی السّجن الأعظم لو اطّلع العالم علی رشح من بحر فضلی لنبذوا سوائی و اخذوا صراطی المستقیم یا افنانی مع آنکه جمیع بشر در کلّ حین فنای ارض و آنچه در اوست مشاهده مینمایند مع‌ذلک باو متمسّکند و از ملکوت باقی معرض چه بسیار از بیوت که در شب نغمات مفرّحه از آنها مرتفع و در صباح نوحه و زاری ظاهر و مسموع چه مقدار از اسباب فرح و سرور و عیش که در آنی بعزا مبدّل شد و چه مقدار از زخارف و نعما که صاحب آن از آن محروم گشت و جمیع این امورات را خلق غافل مشاهده نموده و مینمایند مع‌ذلک محجوب و غافل و معرض ملاحظه میشوند دریای شیرین مقابل چشمها ظاهر و موّاج و کل ببرکهٴ ملحیّهٴ اجاجیّه مشغول الحمد للّه اثر حرارت محبّت الهی از لسان و قلب و ارکان آن جناب ظاهر و هویداست بجان محبوب صدهزار عالم باین مقام معادله نمینماید اگر وسعت عالم اقتضا مینمود ثمرات اعمال ظاهر میشد انشآءاللّه لم‌یزل و لایزال بعنایات مخصوصهٴ ربّانیّه فائز باشند و بذکرش مشغول و مسرور نفوسی که از کوثر بیان آشامیده‌اند و بافق رحمن ناظرند جمیع را تکبیر برسانید و بذکر حقّ مسرور دارید انتهی

اینکه اظهار افسردگی فرموده بودند انشآءاللّه امید است که از نفحات بیان ربّنا الرّحمن که مخصوص آن حضرت نازل شده افسردگی رفع شود و بطراز سرور مزیّن گردند و بر حسب حکم الهی باید آن حضرت بتجارت مشغول شوند و انشآءاللّه اسباب آن فراهم خواهد آمد و آنچه از قلم اعلی در الواح قبل نازل شده ظاهر خواهد شد انّه لهو المخبر العلیم الحکیم البهآء علی حضرتکم و علی الّذین عملوا بما امروا به فی کتاب اللّه ربّ العالمین

و عرض دیگر مبلغ ۱۴ عدد جنیه بتوسّط آقائی جناب اسم اللّه م‌ه علیه بهآء اللّه الأبهی رسید

خ‌ادم

فی ۱۴ ربیع‌الثّانی سنة ١٢٩٧

غصنین اعظمین روحی و ارواح العالمین لتراب اقدامهما العزیز فدا بذکر ابدع اعلی و تکبیر اقدس ابهی آن حضرت را ذاکر و مکبّرند

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ١:٠٠ بعد از ظهر